بخش اورژانس

دغدغه‌های یک پزشک

سیدحسین مهرآوران
متخصص داخلی

● **پرده اول:** در درمانگاه عصر مشغول ویزیت بیماران هستم. پزشک اورژانس تماس می‌گیرد که آقایی میان‌سال به دلیل سردرد، اختلال گفتاری و فلج نسبی اندام‌های سمت راست بدن، از ظهر امروز، به بیمارستان آورده شده است. پس از گذشت دقایقی برای تجویز داروها به بیمار درمانگاه، به اورژانس می‌روم تا بیمار در پیش‌گفته‌شده را معاینه کنم. آقایی ۵۲ساله با سابقه پرفشاری خون و دیابت از سه سال قبل که دو ماه پیش به دلیل فشار خون بالا به درمانگاه مراجعه کرده است. از پسر جوانش می‌پرسم آیا داروهای کنترل‌کننده فشار خون و دیابت را منظم مصرف می‌کرده است که می‌گوید پس از اتمام داروها در یک ماه قبل، آنها را قطع کرده است. در شرح حال و معاینات، سردرد، اختلال گفتاری، فشار ۲۴ روی ۱۳ و کاهش توان عضلانی اندام‌های سمت راست در کنار سایر یافته‌های بالینی، احتمال سکته مغزی به‌دنبال افزایش فشار خون را به ذهن متبادر می‌کند. با گلایه از همراه بیمار می‌پرسم که چرا با وجود تأکید برای مراجعه مجدد، یک ماه قبل و پیش از اتمام داروها برای تجدید داروها مراجعه نکرده‌اند که می‌گوید: «حالش بهتر شده بود!». پس از انجام اقدامات درمانی اولیه، هماهنگی جهت انجام سی‌تی‌اسکن و انتقال بیمار به سرویس نورولوژی، دقایقی به حیاط بیمارستان می‌روم تا تنها باشم. پدر شش فرزند، کارگر و نان‌آور یک خانواده به دلیل کوتاهی در مصرف منظم چند دارو با عوارضی مواجه شده است که معلوم نیست تا چه میزان قابل‌بازگشت باشد. به شش فرزندی می‌اندیشم و شرایط دشواری که به‌دنبال این اهمال در پیش خواهند داشت.

سناریوی یادشده، داستانی است که به اشکال گوناگون در سال‌های اخیر با آن مواجه شده‌ام. بیماری‌های پرفشاری خون (قاتل خاموش) و دیابت، در اشکال اولیه آن، گرچه درحال‌حاضر «علاج‌پذیر» نیستند، اما سالیان درازی است که «قابل‌کنترل» هستند و برای من به‌عنوان یک پزشک جای تأسف دارد سهل‌انگاری بیماران پرشماری که از مصرف منظم چند دارو در هر وعده ابا دارند. پدر و مادر عزیز هم‌میهنم! به هنگام انتخاب سبک زندگی پرخطر یا اهمال در مصرف منظم داروها، فرزندانمان و آینده آنها را به یاد داشته باشیم.

پرده دوم: ۶۷ سالش است و به دلیل سال‌های طولانی کار با تنور و پختن نان محلی برای گذران زندگی، به بیماری انسداد مزمن راه‌های هوایی مبتلاست. با شکایت‌های تب، سرفه و تشدید تنگی نفس، صبح امروز به درمانگاه مراجعه کرده است. بعد از گرفتن شرح حال، انجام معاینات و مشاهده عکس قفسه سینه، به او می‌گویم: «عفونت ریه دارید خانم و باید بستری شوید». می‌گوید: «حاج‌آقا خانه تنهاست و نیاز به مراقبت دارد، پنج‌تا بز هم دارد». برای لحظاتی به سهم این بانوی سالمند در تأمین معاش و همراهی فداکارانه‌اش در کنار پیرمرد می‌اندیشم تا به ذهنم خطور می‌کند به او بگویم به حاج‌آقا هم بگوید بیاید اینجا چندروزی کنارش باشد. می‌خواهم که مطرح کنم، به یاد پنج بز عزیز [بزها] می‌افتم و با لبخندی تلخ می‌گویم: بله... بزها را چه کار باید کرد؟!

۴ قاب از زندگی زنانی که سرنوشتشان با زندان گره خورده

ما محکوم به حبس ابدیم

تصویر اول

خانه‌شان تا همین اردیبهشت‌ماه حوالی میدان راه‌آهن بود؛ یکی از کوچه‌های خیابان مختاری که نامش طاووس بود. خودش و دو پسرش هرمز و شهریار که سه و پنج‌ساله بودند در انتهای بن‌بست طاووس، در یکی از اتاق‌های خانه‌ای زندگی می‌کردند که متعلق به مشتی‌منیژه بود. مشتی‌منیژه هشت اتاق خانه‌اش را اجاره می‌داد. محبوبه هم در ازای ۵۰۰ هزار تومان پول پیش و ماهانه ۸۵ هزار تومان، در اتاق ۱۲متری خانه مشتی‌منیژه زندگی می‌کرد. شوهر و مادرش به جرم حمل مواد مخدر در زندان هستند، قرار است حکم اعدام همسرش تا یک ماه دیگر اجرا شود و مادرش هم سومین سال از ۱۵ سال حبسش را می‌گذراند.

محبوبه در حوالی اردیبهشت‌ماه آرام و موقر ما را به خانه کوچکش دعوت کرد. یک فرش دستباف مندرس، یک تلویزیون ۲۴اینچ قدیمی، یک کاناپه قرمزرنگی که فنرهایش بیرون زده بود، یک گاز رومیزی چهارشعله، چهار تشک و یک کمدی که خرت‌وپرت‌هایش را در آن ریخته بود و ۲۴هزارو ۵۰۰ تومان همه دارایی‌اش تا پایان ماه بود. هرمز و شهریار وسط حیاط خانه مشتی‌منیژه دنبال خروس همسایه کرده بودند بی‌خیال از اتفاق‌های دوروبر کودکی سختشان را می‌گذراندند. محبوبه هم در وسط اتاقشان از میان کپه‌های گونی که از تولیدی کفش برایش آمده بود، کفش‌های قرمز و بنفش و مشکی را درمی‌آورد و روی نوک تیزشان یک دایره پرِ رنگی با چسب می‌چسباند.

داخل اتاق بوی چرم مصنوعی و چسب با بوی سیب‌زمینی ته‌گرفته مخلوط بود، محبوبه اما باجدیت، انگارنه‌انگار که ناهار امروزشان روی گاز ته‌گرفته، روی کفش‌ها آن حجم‌های بی‌مصرف پری را می‌چسباند. روی کفش مشکی را پر قرمز، روی بنفش، زرد، روی قرمز، مشکی، روی آبی، نارنجی و بعد آنها را کنار دیوار کپه می‌کرد و می‌چید تا انتها... .

سرش را برگرداند و گفت: «توی این گونی‌ها ۷۰۰ جفت کفشه، برای هر جفت کفش ۵۰۰ تومان می‌گیرم، هر سه روز یک‌بار میان و کفش‌ها رو تحویل می‌گیرن، بهم ۳۵هزار تومن می‌دن. حالا با این هتل سر کوچه هم حرف زدم، بذارن برم توالت‌ها رو بشورم، البته صاحابش خیر نبینه، خیلی دندون‌گرده، میگه برای شستن توالت‌های هتل هفته‌ای۳۰ تومن می‌ده...».

محبوبه گیر است، توانایی مالی‌اش هم اجازه نمی‌دهد بیش از این تحمل کند... از انجمن‌های حمایتی ماهانه حدود صد هزار تومان می‌گیرد که روی‌هم‌رفته خرج اجاره خانه و پول آب‌وبرق می‌شود. خودش همان‌طور که گوشه اتاق کز کرده، سیگاری می‌گیراند و می‌گوید: «هرمز را کسی می‌خواد، می‌خوان ببرنش اصفهان، انگاری که بچه ندارن و می‌گن که یه پولی هم میدن بهم. حداقلش اینه که خوشبخت می‌شه؟ نیست؟».

آن روزها که به خانه محبوبه سر زده بودیم، زمزمه‌های حذف اعدام محکومان مواد مخدر به میان آمده بود؛ ماجرایی که حالا دیگر تمام‌شده به نظر می‌رسد. محبوبه صبح زود تماس گرفته می‌گوید حالا دو هفته از اعدام شوهرش می‌گذرد و مشتی‌خانم هم جوابش کرده... از او می‌پرسم هرمز را چه کردی؟ ... بعد از کمی مکث می‌گوید: «فروختم. جفتشون رو دادم رفتن اصفهان. سه میلیون تومن. بچه‌هام‌رو فروختم واسه سه میلیون. اما حالا فکر می‌کردم من پول برای آنها می‌خواستم واسه خاطر اونا، بدون اونا پول به چه دردم می‌خورد آخه؟ دستم بشکنه...».

تصویر دوم

روی صندلی‌های اتاق مددکار همه به‌ردیف نشسته‌اند. مددکاری اتاق کوچکی در انتهای طبقه همکف است، در ساختمان نوساز انجمن حمایت از زندانیان، زن‌ها هر کدام کودکی در آغوش روی صندلی‌های سیاه نشسته‌اند و چهار زن هم داخل مددکاری هستند. یکی از زن‌ها روبه‌رویم می‌ایستد و می‌گوید: «تو کارت هدیه‌ات‌رو گرفتی؟ نمی‌دونی چقدر توشه؟» بدون آنکه سرم را بلند کنم، می‌گویم: «نه هنوز... منتظرم بگیرمش...».

حالا کنارمان می‌نشیند و با مجله داخلی انجمن حمایت از زندانیان، خودش را باد می‌زند... بدون آنکه کسی از او سؤال بپرسد، شروع می‌کند به حرف‌زدن... اسمش تهمینه است. ۳۴ساله و متأهل، دارای دو فرزند. برای پیداکردن راه‌حلی برای تمدید مرخصی زندانش آمده... سرم را بلند می‌کنم و به جثه نحیفش نگاه می‌کنم که می‌گوید: «من و شوهرم هر دومون توی زندانیم... اون رجایی‌شهره، منم که قرچک بودم. الان بهش اعدام دادن، منم که ۱۳ سال حبس دارم...». نفسی تازه می‌کند و دوباره بدون آنکه کسی از او سؤال کند، می‌گوید: «خب، ما رفته بودیم مهمونی... به امام‌حسین رفته بودیم مهمونی. خونه رفیقای شوهرم تو نازی‌آباد. اصلا نمی‌دونستیم آشپزخونه دارن... نمی‌دونستیم شیشه درست می‌کنن. خلاصه رفتیم خونشون مهمونی، دیدیم یک گوشه خونه آشپزخونه زدن... من به این قادر بدبخت هی گفتم پاشو بریم که شر نشه... اما گفت زشته! تدارک شام دیدن... سر سفره شام ریختن همه‌مون‌رو بردن... اون صاحب‌خونه واموندە، همون رفیق شوهرم هم گفت با ما شریکه و شیشه مال ماست! شوهرم ۱۵ سال حبس گرفت منم ۱۳ سال... اون موقع پسرم سه‌سالش بوده و دخترم شش‌ماهه بود. الان پسرم کلاس اولیه و دخترم چهارساله...» یکی از زن‌ها همان‌طور که چادرش را روی سرش جابه‌جا می‌کند، می‌گوید: «تو که گفتی اعدامیه شوهرت؟»

تهمینه می‌گوید: «شوهرم از وقتی رفته زندان اعصابش ضعیف شده، اونجا توی زندون توی درگیری گروهی زدن شاهرگ یکی‌رو پاره کردن... حالا قراره اعدامش کنن. خونواده مقتول رضایت نمیدن. حالا من می‌خوام اینجا یه وامی بگیرم، بعد هم ببینم می‌تونن صحبت کنن یه ماه بیشتر بمونم بیرون؟ الان یک‌ماهه اومدم... بچه‌هام نمی‌شناسن منو... به امام‌حسین رفته بودیم مهمونی... حالا همه زندان می‌گن می‌خوان شوهرت رو بکشن بالا و بیوه شی...». با کمی تردید می‌گویم: «اگر کشیدن چی؟» رنگ صورت برمی‌گردد و می‌گوید: «وای خدا نکنه... نمی‌شه ایشالا...».

> **زنان زندانی به دلیل آنکه مُهر خانواده زندانی‌بودن یا سابقه‌داربودن خودشان را تا ابد حمل می‌کنند، هیچ‌وقت نمی‌توانند وجهه اجتماعی مثبتی برای خود پیدا کنند، این زنان همیشه محکوم هستند بار گذشته را به دوش بکشند و هیچ‌کس بعد از تمام‌شدن دوران محکومیت‌شان باور نمی‌کند آنها می‌خواهند دوباره زندگی کنند**

تصویر سوم

صدای زن پشت تلفن قطع و وصل می‌شود... از حکم ۱۳ساله‌اش پنج سال مانده... نامش مفیده است و ۵۸ساله... از میان جمله‌های بریده‌بریده‌اش می‌شود فهمید که توانسته مرخصی سه‌روزه‌ای داشته باشد تا برای عروسی دخترش آماده شود. دختر ۱۷ساله‌ای که قرار است دو شب دیگر عروسی کند و حالا آنها می‌خواهند در این دو روز باقی‌مانده، یخچال و گاز و لباس‌شویی دختر را فراهم کنند. مفیده به اتهام نگهداری و حمل مواد مخدر به ۱۳ سال حبس تعزیری محکوم شده... از او می‌پرسم، شغل دامادش چیست؟ مفیده می‌گوید دامادش پیک‌موتوری است و قرار است عروس و داماد بعد از جشن به خانه پدر داماد در خیابان خراسان بروند. مفیده می‌گوید برای تهیه این سه قلم باقی‌مانده حداقل دو میلیون تومان نیاز دارد... .

یک ساعت بعد با مفیده در میدان اعدام قرار داریم، قرار است به کمک مددکار این سه قلم جنس تأمین شود... همان‌طور که مشغول خوش‌وبشیم، دخترکی نحیف و رنجور و خمار به جمع‌مان اضافه می‌شود... مفیده می‌گوید: «دخترمه، سوسن... فردا عروسیشه...».

سوسن ۱۷ساله، شبیه به هیچ‌کدام از عروس‌های روی زمین نیست. مانتوی مشکی خاک‌گرفته‌ای به تن دارد و شال قرمزش دور گردن لاغر و سبزه‌اش را گرفته... موهایش آن‌قدر چرب است که به کف سرش چسبیده باشد... روی ناخن‌هایش اثر لاک قرمزی دیده می‌شود که بیشترش را با دندان جویده. یک جفت صندل تابستانی قهوه‌ای به پا دارد و پاهایش کبره بسته... هر از چند گاهی با استرس تمام ناخن‌هایش را می‌جود... دست به کمر جلوی من ایستاده و بریده‌بریده سلام و احوال‌پرسی می‌کند... می‌گویم سوسن تو معتادی؟ انگار که جا خورده باشد می‌گوید: نه خانم! من تشنج می‌کنم، واسه همینه یه‌کم بی‌حالم... حالا شوهرم هم میاد می‌گه بهتون. اسمش مسعوده... خیلی پسر آقاییه، دمش گرم... .

مسعود، سوار بر موتور هندای قدیمی، با کلاه ساحلی سفیدی در پیاده‌رو ایستاده... با اشاره سوسن به ما نزدیک می‌شود قدبلند و چهارشانه است، ابروهایش را مرتب کرده و یک خال‌کوبی عقرب روی بازوی سمت راستش دارد. چشم‌هایش بی‌حس‌وحال است، اما اوضاع بهتری از سوسن دارد. به همراه مددکار سوار ماشین می‌شوند که برای خرید راهی شوند... آنها که دور می‌شوند محبوبه توی گوشم می‌گوید: «خانم، دخترم ترک کرده، یه وقت نگی چیزی به شوهرش...».

از رنجی که می‌بریم

دکتر مهدیار جوادی، استاد دانشگاه و مددکار اجتماعی که مدت‌ها درباره زنان زندانی تحقیق کرده، درباره این زنان و آنهایی که خانواده‌شان در زندان هستند به «شرق» می‌گوید: «عمده زنانی که دوران محکومیت خود را در زندان‌ها می‌گذرانند، از طبقات فرودست جامعه هستند؛ آنهایی که یا به واسطه همسرانشان و به اجبار مجبور به خلاف شده‌اند یا آن دسته از زنانی که به دلیل سرپرست خانوار بودن، نداشتن سواد کافی و البته نبود پشتوانه مجبور به ارتکاب بزه می‌شوند. از طرف دیگر نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت به نظر می‌رسد، این است که این زنان حتی پس از بازگشت از زندان به دلیل آنکه حرفه‌آموزی نشده‌اند و در واقع آن هدف اصلی زندان یعنی تأدیب روی آنها صورت نگرفته، دوباره به زندان بازمی‌گردند. شما اگر به آمارها نگاه کنید متوجه می‌شوید بسیاری از زنان زندانی مشتریان همیشگی زندان‌ها هستند». وی افزود: «آن دسته از زنانی که سرپرست‌شان در زندان است نیز وضع بهتری ندارند. آنها برای آنکه بتوانند گلیم خود را از آب بیرون بکشند مجبور به انجام کارهای پست و گاهی هم خلاف خواهند شد. زنان با فرزندانشان منتظر بازگشت مردی می‌شوند که صلاحیت کافی برای اداره زندگی ندارد. از طرفی نهادهای حمایتی هم توان کافی برای آنکه به آنها زندگی بهتری ببخشند ندارند. عملا کمک‌هزینه ماهانه صد هزار تومانی دردی از یک زن با دو فرزند و اجاره خانه دوا نمی‌کند». وی در پایان خاطرنشان کرد: «این زنان به دلیل آنکه مُهر خانواده زندانی‌بودن یا سابقه‌داربودن خودشان را تا ابد حمل می‌کنند، هیچ‌وقت نمی‌توانند وجهه اجتماعی مثبتی برای خود پیدا کنند، این زنان همیشه محکوم هستند بار گذشته را به دوش بکشند و هیچ‌کس بعد از تمام‌شدن دوران محکومیت‌شان باور نمی‌کند آنها می‌خواهند دوباره زندگی کنند».

تصویر آخر

از در انجمن حمایت از زندانیان که بیرون می‌زنیم، زن جلویمان را می‌گیرد و می‌گوید: «خانم شوهر من آدم کشته. پسرم شش‌ماهشه و باباش‌رو ندیده. من دردم که گرفت شوهرم رجایی‌شهر بود. به من گفتن شما خبرنگارید، می‌شه بگید مردم پول دیه شوهرم رو بدن... آخه اگر اعدامش کنن من چطوری این بچه رو بزرگ کنم. بزرگ شد بهش چی بگم خانم، بگم بابات قاتل بود؟ الان بهم گفتن اگر ۳۰۰ میلیون جور بشه، شوهرم رو نمی‌کشن. خانم شما می‌تونی به من ۳۰۰ میلیون قرض بدی؟».

گزارش

رسانه‌ها پاشنه آشیل ایجاد عدالت جنسیتی

زهرا نژادبهرام . فعال زنان و رسانه

● رسانه‌ها در عصر انقلاب ارتباطی به‌ویژه در یک دهه گذشته از ویژگی‌های خاصی نسبت به قبل برخوردار شده‌اند. رسانه‌ها که جامه مجازی را بیشتر از جامه قبلی ترجیح داده‌اند، اکنون در یک پیچ تاریخی به دنبال دستیابی به هویت تازه در عرصه تأثیرگذاری اجتماعی گام برمی‌دارند.زمانی مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی در ادبیات سیاسی جهان مطرح شد و امروز مطبوعات به عنوان شاخص رسانه پا را از آن فراتر گذاشته و به سوی عنصری قدرتمند در شکل‌گیری جامعه سیاسی در جهان وارد عرصه تعاملات اجتماعی شده‌اند. رسانه‌ها که اکنون از کانون‌های تولید خبر و خبرنویسی به درون خانه‌ها و همراه شهروندان وارد شده‌اند، کارگزارانشان از خبرنگاران رسمی به خبرنگاران غیررسمی تسری پیدا کرده و توانسته‌اند به صورت لحظه‌ای در شکار خبر (اعم از عکس و نوشته و فیلم و..) وارد شوند. آنها با عمق‌پیداکردن در درونی‌ترین لایه‌های جامعه قادرند رویکردها، نگاه‌ها و اقدامات را متأثر کنند و سازه‌های جوامع را بهبود بخشیده یا دچار التهاب کنند؛ بنابراین رسانه با جایگاهی چنین بلند اکنون در قدرت قرار گرفته و قادر است با هم‌آوایی و همدلی با صاحبان قدرت تصاویر مؤثری از نهادینه‌کردن انتظارات اجتماعی و رویکردهای سیاسی را در جامعه نشر دهد. در این راستا عدالت جنسیتی به عنوان یک رویکرد جایگزین در رفع نابرابری‌ها در جامعه که از سوی جمهوری اسلامی در کنار دیگر رویکردهایی که جهان تاکنون برای پاسخ‌گویی به این نیاز ارائه کرده، قرار گرفته است. این رویکرد با پذیرش نقش‌های منحصربه‌فرد زنان درصدد است تا با نگاهی واقع‌گرایانه منطبق بر باورها و فرهنگ جوامع به صورت عینی این مهم را مرتفع کند. عدالت جنسیتی در واقع تلاشی برای ایجاد فرصت‌های برابر بر مبنای تفاوت‌های واقعی و نه ساختگی، میان زنان و مردان است تا بتواند بر مبنای رویکردی برگرفته از فرهنگ و واقعیت جهت‌گیری اصیلی را برای رفع نابرابری‌ها میان زنان و مردان در جوامع ایجاد کند. ازاین‌رو با توجه به جایگاه رسانه در عرصه سیاست و جامعه به عنوان قدرت تأثیرگذار، اطلاع‌رسان و فرهنگ‌ساز باید به دنبال تعاملی سازنده از جنس اثرگذاری مثبت برای نهادینه‌کردن بود؛ رویکردی که می‌تواند با تعامل و تأمل بیشتر در میان لایه‌های گوناگون سازمانی و مردمی فرایند کاهش نابرابری را سرعت ببخشد و فرایند تعادل در جامعه را تسهیل کند. رسانه با به‌کارگیری ظرفیت‌ها قادر است این رویکرد را در بطن جامعه ارائه کند و با رفع دغدغه‌ها و نگرانی‌های احتمالی، نخبگان را همراه و جامعه را در برابر واکنش‌های نامناسب واکسینه کند. رسانه با تکیه بر قدرت تأثیرگذاری می‌تواند نگاه مثبت به این رویکرد را برای ارائه به جامعه جهانی در لایه‌های قدرت نشر دهد و فرایند تعادل‌بخشی به جوامع را تسهیل کند. درواقع اکنون که اقتدار رسانه بر کسی پوشیده نیست و رسانه قالب همه‌گیر و فراگیر را پیدا کرده، نقطه عطف تاریخ بشری برای نشر ادبیات بهبود شرایط زیست انسانی در جوامع ایجاد شده است و کم‌توجهی به این فرصت و نقش بی‌بدیل رسانه در این مهم کارکردی نامتناسب را در جامعه ایجاد می‌کند.

ادامه در صفحه ۱۷

جدول ۲۶۲۷ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- بالاآمدن آب دریا- مسافت طی‌شده در واحد زمان- از شهرهای توریستی ایتالیا در جزیره ساردینا ۲- از خواهران برونته- مجرد- مشابه و یکسان ۳- تحفه‌ها- دلخواه و مطلوب- تکرار یک حرف ۴- پارچه‌ای لطیف- تابناک- مدافع موکل ۵- تنگی و باریکی- واحد بین‌المللی چگالی شار مغناطیسی- کفش لاستیکی ۶- الزام و ضرورت- ضروری- گلخن حمام ۷- از سبزی‌های خوراکی معطر- بیماری یرقان- بعضی اوقات ۸- جدید- مسیرهای آبی که کشتی‌ها بدون مانع در آن رفت‌وآمد می‌کنند- تکنیک ۹- هنوز هم دود از آن بلند می‌شود- مربوط به هنر - جامه کس سیه و دلق خود... نکنیم ۱۰- کاشتن بوته برنج- مباح- روییدن ۱۱- پیروز- تکیه‌کلام درویش- بوته کوچک ۱۲- زندگی مرفه- کوژ- چهارپا ۱۳- پیشوند سلب- ضربه‌ای در بوکس- جوینده عاطفه ۱۴- مدخل- قطب مثبت- بهره هوشی ۱۵- کوچک‌ترین جزء انرژی- در کبد تولید می‌شود- گشودن معما.

عمودی:

۱- چراغ آسمان- ضمانت‌کننده- رایانه کتابی ۲- پیوسته عقیده خود را عوض می‌کند- لفافه- قدرت و توان ۳- مرد مجرد- سودمند- تعجب زنانه ۴- تندرست- جنگ در راه خدا- تهیه‌کردن ۵- پل دیدنی ونیز- شادمانی و نشاط- چلیک ۶- از هفت‌سین ایرانیان- سرخ ۷- بر یکدیگر اثرگذاشتن- رهسپار- فرمانروایان ۸ - سرمربی موفق تیم فوتبال رئال‌مادرید ۹- ورزشی گروهی- پنجمین ماه سریانی- شروع، آغاز ۱۰- هیچ‌وقت- سوغات کرمان ۱۱- همسر حضرت یعقوب (ع)- آخرین حرف الفبای یونانی- خزنده‌ای با بدن پوشیده از پولک ۱۲- نوعی تفنگ شکاری- دست‌افزار- فراهم‌آوردن ۱۳- دندانه سوهان- مقتول- چرخ‌دنده‌های ساعت را به حرکت در می‌آورد ۱۴- سفیدپوست- نوعی بیسکویت سبک- برتری‌دادن ۱۵- حروف ادغام در زبان عربی- از نشانه‌های نوشتاری- جنبش و حرکت.

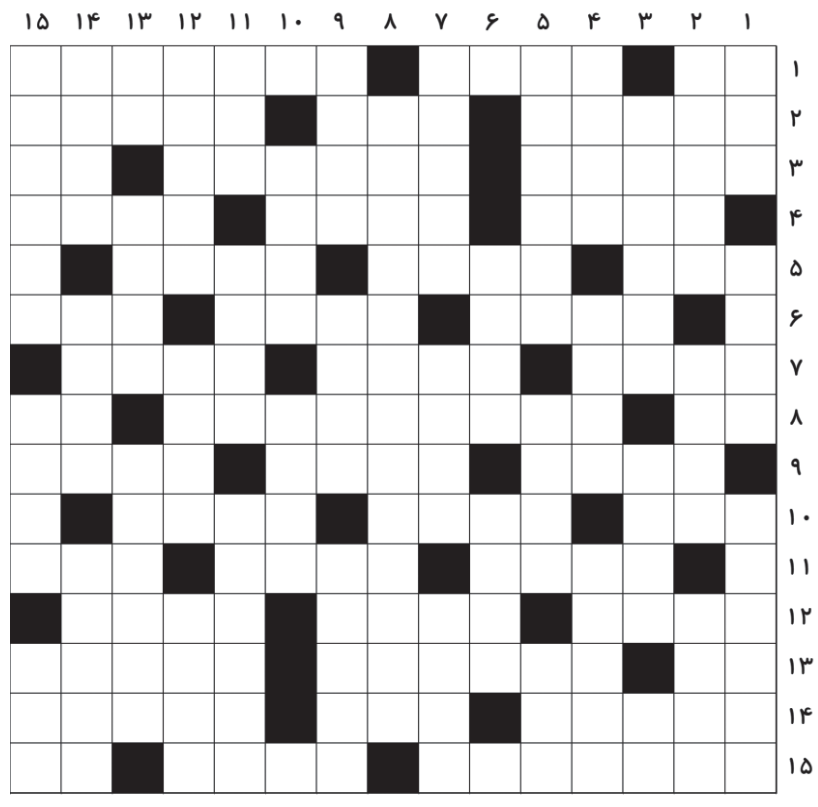

حل سودوکو سخت

۳	۷	۲	۹	۶	۱	۸	۵	۴
۶	۴	۵	۳	۸	۷	۹	۱	۲
۱	۹	۸	۲	۴	۵	۷	۳	۶
۹	۳	۴	۶	۵	۲	۱	۷	۸
۲	۱	۷	۴	۹	۸	۳	۶	۵
۵	۸	۶	۱	۷	۳	۲	۴	۹
۸	۵	۳	۷	۲	۶	۴	۹	۱
۷	۶	۹	۸	۱	۴	۵	۲	۳
۴	۲	۱	۵	۳	۹	۶	۸	۷

حل سودوکو ۱۶۲۳

۱	۶	۹	۷	۴	۲	۵	۳	۸
۸	۲	۴	۳	۵	۹	۶	۷	۱
۷	۳	۵	۸	۶	۱	۲	۴	۹
۲	۷	۱	۶	۸	۳	۹	۵	۴
۴	۸	۳	۹	۱	۵	۷	۲	۶
۹	۵	۶	۲	۷	۴	۸	۱	۳
۶	۱	۸	۴	۲	۷	۳	۹	۵
۵	۹	۷	۱	۳	۸	۴	۶	۲
۳	۴	۲	۵	۹	۶	۱	۸	۷

جدول ۲۶۲۶

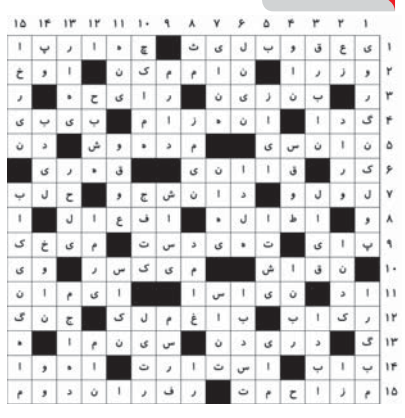

سودوکو سخت ۱۶۲۴

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۱	۲			۴	۸			
		۷			۵		۴	
۴			۶		۲			۸
۵				۱	۷	۹		
		۴	۳				۶	
۹		۲		۵				
				۷		۶		۳
		۱	۵					
			۲	۸			۹	

سودوکو ۱۶۲۴

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۹		۳	۲			۶	۷	
	۵	۶		۸	۹			۴
			۶					۵
۸						۹	۴	۶
۳					۶		۱	
			۵		۸	۲	۳	
	۹	۴	۳		۱			
	۳			۲		۱	۵	۹
	۷		۸		۵	۴		